

هویت ابهام‌آمیز نقال قصه امیرارسلان

مریم سیدان*

(تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲۵)

چکیده

نقالی جزو پیشه‌هایی است که در ایران قدمتی دیرینه دارد. شماری از صاحبان این پیشه، در دربار شاهان فعالیت می‌کردند و با عناوینی نظیر سمرخوان، قصه‌خوان و نقال شناخته می‌شدند. در دربار شاهان قاجار، منصبی با عنوان نقال‌باشی وجود داشت. بعضی از نقالان درباری این عصر، ملقب به نقیب‌الممالک بوده‌اند. یکی از مشهورترین نقیب‌الممالک‌ها، نقال قصه امیرارسلان است. تا سال‌ها پس از انتشار مقدمه محمدجعفر محجوب بر کتاب امیرارسلان، محمدعلی نقیب‌الممالک به عنوان نقال این قصه شناخته می‌شد. در چند سال اخیر، عده‌ای از پژوهشگران حوزه ادبیات عامیانه، محمدعلی نقیب‌الممالک را شخصیتی موهوم و ناشناخته دانسته و میرزا احمد نقیب‌الممالک شیرازی را نقال قصه معرفی کرده‌اند. این مقاله سه محور عمده دارد؛ نگارنده در آغاز به معرفی میرزا احمد نقیب‌الممالک می‌پردازد؛ سپس با استناد به یکی از منابع معتبر عصر قاجار، محمدعلی نقیب‌الممالک را نیز به عنوان یکی از نقالان دربار ناصرالدین‌شاه معرفی می‌کند و سرانجام درباره اینکه احتمالاً کدام یک از این دو، نقال قصه بوده‌اند، حدس خود را بیان می‌کند.

واژه‌های کلیدی: قصه‌های عامیانه، نقال، امیرارسلان، احمد نقیب‌الممالک، محمدعلی نقیب‌الممالک.

۱. مقدمه

در دربار شاهان قاجار، اشخاصی حضور داشتند که قصه‌ها، افسانه‌ها و اخبار بسیار می‌دانستند و از فنون و شیوه نقل و بیان و اجرای آن‌ها آگاه بودند. وظیفه اصلی آن‌ها این بود که هرگاه شاه اراده می‌کرد، به‌ویژه شب‌هنگام، قصه‌پردازی کنند. عنوان صاحبان این شغل و دارندگان این منصب در دوره‌های گوناگون متفاوت بوده است. دو عنوان «نقال‌باشی» و «نقال»، به‌احتمال قوی، نخستین بار در عصر قاجار استعمال شد. هرچند می‌توان حدس زد چنین عناوینی در عصر فتحعلی‌شاه - که دوره تأسیسات سلطنتی و گسترش مشاغل درباری است (مستوفی، ۱۳۸۴، ۲۶/۱-۲۷) - ایجاد شده باشند؛ اما دقیقاً روشن نیست دو واژه نقال و نقال‌باشی از زمان کدام شاه، به صاحب این منصب تعلق گرفته است؛ تنها با توجه به برخی از متون عصر ناصری (ازجمله ر.ک: ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۳۸۵؛ همو، ۱۳۷۹: ۲۷۱) می‌توان گفت این عناوین در دربار ناصرالدین‌شاه کاملاً جاافتاده و رایج بوده‌اند.

شمار بسیاری از نقالان عصر قاجار، جزو درویشان فرقه خاکساریه بوده‌اند. سلسله‌های موسوم به خاکساریه چهار دسته‌اند: جلالی، عجم، معصوم‌علی‌شاهی و نورایی (مدرسی چهاردهی، بی تا: ۸). دسته نخست و دوم هم از لحاظ شمار غلبه بیشتری داشتند و هم اینکه معرکه‌گیری بیشتر در میان درویش آن‌ها رواج داشت. آداب تشرّف به هریک از این سلسله‌ها، شامل مراحل پنج‌گانه، شش‌گانه یا هفت‌گانه است (ازجمله ر.ک: مدرسی عالم، ۱۳۳۸: ۸۸-۸۹؛ مدرسی چهاردهی، بی تا: ۱۲ و ۶۵). به درویش در هریک از این مراتب، عنوان ویژه‌ای تعلق می‌گرفت. این مراتب که ممکن است با ترتیبی دیگر هم ذکر شده باشند، عبارت‌اند از: کودک ابدال، مفرد ابدال، قضاّب (غزّاو)، درویش اختیار، علمدار، دست‌نقیب و نقیب (محجوب، ۱۳۸۷: ۱۰۷۲). بنابراین، نقیب در بالاترین مرتبه قرار داشت. در عصر قاجار، در هر شهر نقیبی ازجمله خاکساران می‌زیست. مشخص نیست که آیا نقیب هر دو سلسله جلالی و عجم، واحد بودند یا جداگانه تعیین می‌شدند؟ نقیب، دستیاری داشت با عنوان دست‌نقیب. وظایف نقیب و

دست نقیب طبیعتاً از یکدیگر مجزا نبوده است، بلکه دست نقیب تحت نظارت و مطابق اوامر نقیب، ممکن بود همه وظایف مربوط به نقیب را انجام دهد. وظایف اصلی نقیب به‌طور خلاصه عبارت بود از: نظارت بر درویش و فعالیت‌هایشان^۱، نظارت بر اصناف شهر و دریافت مالیات از آن‌ها و احتمالاً همچون عصر صفوی، نظارت بر تعیین سردسته هر صنف (تذکره‌الملوک، ۱۳۳۲: ۴۹-۵۰).

در دربار سلاطین قاجار، سه منصب مرتبط با نقابت وجود داشته است: نقیب‌الممالک، نقیب‌الاشراف و نقیب‌السادات. ریاست و نظارت بر کار نقیبان، بر عهده نقیب‌الممالک بود. سندی به دست نیآورده‌ایم که نشان دهد تنها یک شخص می‌توانست به این منصب دست یابد یا اینکه همزمان، علاوه بر دارالخلافه، در دربارهای محلی هم شخصی با این منصب حضور داشته است؟ به‌دلیل اینکه نقیب‌الممالک از القاب شغلی است و نه توصیفی، احتمال وجود همزمان چندین نقیب‌الممالک در ایران عصر قاجار، بسیار است. به‌ویژه اینکه گاه از نقیب‌الممالک دارالخلافه با قید «محروسه ایران» یاد شده است؛ یعنی «نقیب‌الممالک محروسه ایران» (ر.ک: نقیب‌الممالک شیرازی، مقدمه دیوان، ش ۲۷۰۰؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۹: ۸۹). اهمیت این نکته در اینجاست که می‌تواند احتمال وجود نقیب‌الممالک‌های هم‌عصر را تقویت کند. وظایف اصلی نقیب‌الممالک محروسه ایران عبارت بود از: گماشتن و فرستادن نقیب به شهرها و نظارت بر کار نقیبان، دریافت دست‌کم بخشی از مالیات اصناف و وجوه درویش که توسط نقباً جمع‌آوری می‌شد، نقالی^۲ در حضور پادشاه و خواندن خطبه سلام در روزهای عید (محبوب، ۱۳۸۷: ۴۹۵-۴۹۶). البته با توجه به وجود منصب خطیب‌الممالک یا خطیب‌باشی یا خطیب خاصه همایونی، خطبه‌خوانی نباید از وظایف اصلی نقیب‌الممالک بوده باشد (ر.ک: معیرالممالک، ۱۳۶۱ب: ۵۴ بی؛ حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶: ۲۳۱ و ۲۹۸؛ ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۱۵۵).

امیرارسلان از مشهورترین قصه‌های بلند عامیانه فارسی است که در عصر ناصرالدین‌شاه نقل شده است. ماجراهای این قصه جنبه تخیلی دارد. امیرارسلان شاهزاده‌ای رومی است که با دیدن تصویر فرخ‌لقا، دختر شاه فرنگ، به او دل‌می‌بازد و

پس از گذراندن حوادث متعدد و ماجراهای مفصل، سرانجام به وصال محبوب خود دست می‌یابد. این قصه دو پدیدآورنده دارد: نخست نقیب‌الممالک که شب‌هنگام قصه را در حضور ناصرالدین‌شاه نقالی می‌کرد و دوم فخرالدوله، دختر ناصرالدین‌شاه، که به نوشته معیرالممالک «پشت در نیمه‌باز اطاق خواجه‌سرایان» می‌نشست و قصه را به تحریر درمی‌آورد (معیرالممالک، ۱۳۶۱ الف: ۶۳).

۲. پیشینه بحث

دوستعلی خان معیرالممالک، نوۀ دختری ناصرالدین‌شاه، از نخستین کسانی است که در دو اثر خویش، *یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه و رجال عصر ناصری*، درباره نقال *امیرارسلان* مطلبی کوتاه نوشته است. دوستعلی خان یادداشت‌های مربوط به این دو اثر را - که دومی پیش از آنکه به قالب کتاب درآید، به صورت سلسله‌مقاله در مجله *یغما* منتشر می‌شده - در سال‌های پایانی عمر و بیشتر از حافظه شخصی نقل کرده است. او به تصریح از نقیب‌الممالک با عنوان نقال قصه *امیرارسلان و زرین‌ملک* و با صفت «بی‌مانند در فن داستان‌سرایی» نام می‌برد (همان، ۲۴، ۶۳-۶۴)؛ اما نام کوچک او را ذکر نمی‌کند.

مؤلف *الذریعه* کتاب *رموز حمزه‌ای* را که در ۱۲۷۶ق در تهران چاپ سنگی شده است، متعلق به نقیب‌الممالک می‌داند (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۳۷: ۱۱/۲۵۲، ۳۶/۸)؛ اما وی نیز نام کوچک نقیب‌الممالک را ذکر نکرده است.^۳

نام کامل نقیب‌الممالک در چاپی که به تصحیح و مقدمه محمدجعفر محجوب منتشر شده، «محمدعلی نقیب‌الممالک» ذکر شده است. محجوب در مقدمه نوشته است که با دو تن از نوادگان نقیب سابقه دوستی و آشنایی دارد و تصویری از نقیب را که برای نخستین بار در مجله *سخن* منتشر شده، یکی از آنها، یعنی حسن نقیب لاهوی، در

اختیارش نهاده است (محبوب، ۱۳۸۷: ۴۸۹). وی درباره زندگی شخصی محمدعلی نقیب‌الممالک مطلبی ننوشته است.

سیدعلی آل‌داود در شماره ۲۷-۲۸ (پاییز و زمستان ۱۳۸۷) *فصلنامه فرهنگ مردم* مقاله‌ای با عنوان «وصف گروه‌های اجتماعی در شیراز یک‌صد سال پیش» منتشر کرد. این مقاله یکی از نخستین نوشته‌های منتشر شده‌ای است که نقال *امیرارسلان* را نه محمدعلی، بلکه میرزا احمد نقیب‌الممالک شیرازی معرفی می‌کند.^۴

با توجه به این مطالب، دو مسئله قابل طرح است: نخست اینکه آیا شخصی به نام محمدعلی نقیب‌الممالک جزو نقالان ناصرالدین شاه بوده است؟ دوم اینکه اگر محمدعلی نقیب‌الممالک نقال دربار ناصرالدین شاه بوده، کدام یک از دو قصه *امیرارسلان* را نقالی کرده است؟ ظاهراً علت اصلی معرفی میرزا احمد به عنوان نقال *امیرارسلان* از یک سو ناشناخته بودن محمدعلی نقیب‌الممالک، و از سوی دیگر شهرت میرزا احمد به عنوان شاعر و نقال عصر ناصرالدین شاه است. این پژوهش به طور مشخص دو هدف را دنبال می‌کند: نخست، معرفی میرزا احمد نقیب‌الممالک و محمدعلی نقیب‌الممالک با توجه به منابع عصر قاجار و دوم، بحث درباره اینکه احتمالاً کدام یک از این دو، نقال قصه *امیرارسلان* بوده‌اند.

۳. میرزا احمد نقیب‌الممالک شیرازی

در تذکره‌های مشهور عصر قاجار از جمله *مدینه‌الادب*، *مرآت‌الفصاحه*، *حدیقه‌الشعرا*، *فارسانه ناصری*، *طرایق الحقایق*، *آثارالعجم* و ... نام شاعری موسوم به حاج میرزا احمد نقیب‌الممالک شیرازی (۱۲۳۸ق - ۱۳۰۰ق) ذکر شده است که در مجالس سلاطین به قصه خوانی و حکایت‌گویی نیز اشتغال داشته و بارها به دارالخلافه سفر کرده است. وی فرزند حاج درویش حسن یا حاج محمدحسن (ف. ۱۲۶۰ یا ۱۲۶۸ق) از نقالان دربار

فتحعلی شاه است. نوشته مؤلف *حدیقه الشعرا* را به دلیل اینکه کامل تر از دیگر تذکره ها به معرفی او پرداخته است، در اینجا نقل می کنیم:

از زمان صغر سن آثار هوش و ذکاوی عجیب از او بروز داشت. چنان که گویند در پنج سالگی به مکتب رفت و در مدت یک سال *قرآن* مجید را با اعراب صحیح و تجوید درست تلاوت می کرد و از هفت سالگی مشغول درس کتب فارسیه و مقدمات عربیه گشت و روزبه روز بر معلوماتش می افزود و به نهایت سعی و جهد تحصیل اقسام علوم می نمود، به قسمی که هنوز عشر ثالث را تمام نکرده از اغلب علوم مثل صرف و نحو و منطق و معانی و کلام و ریاضی و طبیعی و عروض بهره کامل برده بود و همچنان در تحصیل علم اخلاق و سلوک کمال اهتمام. تا آن گاه که در واقع مردی تمام و من جمیع الجهات مقبول خاص و عام گردید و در زمان شاهنشاه مغفور، محمدشاه - انارالله برهانه و اوان پادشاه جم جاه ظل الله ابدالله ملکه [ناصرالدین شاه] - به کرات و مرات سفر دارالخلافة نموده و نهایت التفات و مرحمت دیده، اولاً بعد از رحلت والد مبرورش، لقب نقیب الاشرافی فارس یافت و بعد از چندی بر درجات خویش افزوده خود نقیب الممالک و نقیب الاشرافی نامزد بهین و مهین فرزندش، میرزا محمد مهدی ناظم ... گردید و تا آن گاه که سنین عمرش به حدود اربعین رسید به همان شیوه والد مرحومش در مجالس سلاطین و محافل حکام به ذکر حکایات و قصص اشتغال داشت. اما آن قدر از امثال و آیات و احادیث و اشعار عرب و عجم در مجلس تقریر می نمود که صحبتش جهت سامعین سرمشق علم و ادب بود (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶: ۳/ ۱۹۰۸-۱۹۰۹).

میرزا احمد صاحب چهار فرزند - دو دختر و دو پسر - بود. پسر بزرگتر، میرزا مهدی ناظم، شعر می سرود و از معتمدالدوله فرهاد میرزا، حکمران فارس، لقب ناظم الشعرا بی دریافت کرده بود (داور، ۱۳۷۱: ۶۳۸). میرزا مهدی علاوه بر منصب و لقب نقیب الاشرافی به طبابت نیز اشتغال داشت. پسر کوچکتر نقیب الممالک، حاج میرزا علی مجد الحکما (مصاحبی نایینی، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۳۴) یا مجد الاطبا (فرصت الدوله، ۱۳۶۲: ۵۳۳) یا بنا به قول مؤلف *فارسنامه* حاجی میرزا علی طبیب (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲/ ۹۵۷) نام داشت

که به علم طب آشنا بود؛ چنان که «چندی در طهران از اطباء حضور ناصرالدین شاه بوده است» (مصاحبی نایینی، ۱۳۷۶: ۱۳۴/۳).

در صفحات نخست دو نسخه از *دیوان شعر نقیب* (ش ۲۷۰۰ و ۳۹۵۵) - که در تالار خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و یک نسخه از آن در کتابخانه مجلس (ش ۱۰۸۲) نگهداری می‌شود - مقدمه‌ای آمده است که از فحوای آن برمی‌آید که نقیب شیرازی به‌هنگام نگارش آن در قید حیات بوده و در شیراز می‌زیسته است. نویسنده مقدمه احوال نقیب را از ابتدا تا زمان نگارش مقدمه خلاصه‌وار با واژه‌هایی کلی و ستایش‌آمیز، از همان نوع که مؤلف *حدیقه‌الشعر* نوشته است، مرور می‌کند:

در شش‌سالگی از حفظ عبارات و سور و آیات و تلاوت به قرائت با ادای مخارج و دانستن تجوید فارغ شد و از اول سال هفتم که خاطر بر خواندن کتب فارسیه بسته داشت و در کشور عدم سودای احاطت بر جهات سنّه تا دوازده‌سالگی باز آنچه دید و خواند در گنجینه خاطر سپرد؛ به‌نحوی که دزدان تفرقه حواس را یارای دستبرد بر آن نبود و از آن پس نیز با شوقی تمام در مراتب صرف و نحو و منطق و معانی و کلام رنجی به کمال برده و متاعی بی‌زوال به‌دست آورده ... (نقیب‌الممالک شیرازی، بی‌تا، ش ۱۰۸۲: ۲).

مؤلف مقدمه تصریح می‌کند که نقیب در دوره محمدشاه، منصب و لقب نقیب‌الاشرفی مملکت فارس را دریافت کرده و اکنون در روزگار سلطنت ناصرالدین شاه لقب «نقیب‌الممالکی محروسه ایران» را داراست و پسرش، میرزا مهدی، نقیب‌الاشراف است. مؤلف قدرت حافظه و شعردانی و مضمون‌یابی او را نیز می‌ستاید (همان، ۱) و درباره حکایت‌گویی نقیب در خدمت پادشاه می‌نویسد که نقیب نیمی از هر سال را «بالتمام» در خدمت ناصرالدین شاه است و شب‌ها یا (به گفته مؤلف مقدمه) «نیمه‌شب‌ها» برای وی «افسانه‌های شیرین و حکایت‌های رنگین» می‌گوید و نیمه دیگر را در زادگاه خود، فارس، به‌سر می‌برد و آن‌گاه که «چون طایر هزارستان که از سکنای آشیان در فضای گلستان آید»، از فارس به دارالخلافه عزیمت می‌کند، ابتدا در اصفهان و در خدمت امام

جمعه آن شهر «توقفی بسزا فرماید»؛ تا خاطر وی را «به قصاید غراً و غزلیات شیوا و حکایات زیبا زیب و زینت دهد» (همان، ۳-۴).

این مطلب که نقیب قسمتی از سال را در فارس و قسمتی را در دارالخلافه به سر می برده است، از شعر او نیز استنباط می شود:

من از مخابره تلگراف در شیراز
به گوش خویش شنیدم ز ملک ری آواز
که ای محیط کمال، آفتاب بزم ملوک
نقیب ملک عجم، عندلیب گلشن راز
به دلبران همه در ملک ری سپردی دل
تو را چه شد که دل از دلبران گرفتی باز
چو غنچه تنگدل و لاله داغدار از توست
روا نبود کزین بوستان کنی پرواز
به چیست تنبل و منبل فتاده ای در پارس
که چشم اهل محبت به راه تست فراز
(همو، بی تا، ش ۲۷۰۰: ۷۲)

نقیب که تخلص شعری اش نیز همین بوده است، گاه در اشعارش به داستان سرایی و نیز در مواردی به منصب خویش و لقب نقیب الممالکی اشاره کرده است، از جمله در ابیات زیر:

من اندر آن شب یلدا به حجله طبع
بغل گشاده در آغوش نوعروس فکر
گاهی به طی عوالم همی گشودم بال
گاهی در اوج فضایل همی گشادم پر
فرونهاده کتب مختلف بر اطرافم
ز نظم و نثر و تواریخ و داستان و سیر
(همان، ۶۵)

نقیب سخت در سخن مقام دان و ماهری
در ایتلاف داستان به نظم دهر ساحری
هان ای نقیب طوطی شگرفشان جان
گویند شگرین سخنی، شگری فشان
(همان، ۱۷۳)

گفت ای خدیو کشور دانش نقیب ملک
صمصام فضل در کف کشور گشای تو
(همان، ۸۰)

در نقیب الممالک آن چه کمال
در جمال تو صد چنان باشد
(همان، ۹۳)

در نقیب الممالک آن چه کمال
در جمال تو صد چنان باشد
(همان، ۴۳)

دیوان اشعار نقیب بیشتر شامل قصیده، غزل و مسمط است. افزون بر این، یکی از مثنوی‌های مفصل او مشهور به آداب‌المعاصرین یا ده باب، با عنوان **باده بی‌خمار**^۵ در عصر قاجار چندین بار به چاپ رسیده؛ اما دیوان اشعارش تاکنون منتشر نشده است. اشعار او بیشتر شامل مدح ناصرالدین‌شاه و سیاست‌مداران عصر، امام‌جمعه اصفهان، بزرگان دین، مطایبه با دوستان و گاه تعریض به اشخاص، شکوه و شکایت از روزگار، و گاه ساقی‌نامه و خمریه است. زبانش گاهی به طنز گرایش می‌یابد و گاهی نیز کلمات رکیک و تعبیرات هزل‌آمیز در شعرش مشاهده می‌شود.

میرزا احمد نقیب الممالک به‌هنگام مرگ محمدشاه (ف. ۱۲۶۴ق) حدود ۲۶ سال داشت، از این رو، بیشتر عمرش را در دربار ناصرالدین‌شاه سپری کرد. بیشتر تذکره‌ها - که پیش از این نام بردیم - نوشته‌اند میرزا احمد در پایان عمر به اماکن متبرکه از جمله مشهد سفر کرده و سرانجام در ماه صفر ۱۳۰۲ق در اصفهان درگذشته است و به نوشته مؤلف **آثارالعجم نقیب** در مشهد مدفون است (فرصت‌الدوله، ۱۳۶۲: ۲۶۲)؛ اما اعتمادالسلطنه در **یادداشت‌های روزانه** خود می‌نویسد:

[شنبه ۱۷ ربیع‌الاول سنه ۱۳۰۰ق] عید مولود پیغمبر^(ص) است. دیشب چراغان و آتش بازی در خیابان الماس بود. امروز هم ایلچی کبیر عثمانی حضور آمد. در تالار بلور منعقد شد. نقیب الممالک که سابق بود، مرده است، به توسط من سید عبدالله اصفهانی که نزد سلطان محمد میرزا پسر مرحوم عمادالدوله است، خطبه سلام را خواند. شاه تعریف زیاد کرد و الحق بسیار خوب خواند. عضدالملک می‌خواست پسر نقیب را که دوازده‌ساله است بیاورد، خطیب سلام عام نماید. چون کارهای ایران بچه‌بازی شده ... (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۲۱۳).

نمی‌توان با قاطعیت گفت مقصود از نقیب الممالک در یادداشت‌های اعتمادالسلطنه، میرزا احمد است. یکی از نوادگان میرزا احمد نیز - که مثنوی **باده بی‌خمار** را در ۱۳۴۱ق به چاپ رسانده است - در مقدمه، سال مرگ نقیب را ۱۳۰۰ق عنوان کرده است (نقیب الممالک، ۱۳۴۱ق: ۲-۳). اما اینکه اعتمادالسلطنه می‌نویسد پسر نقیب درگذشته

دوازده ساله است، ذهن را به این سو متمایل می کند که مقصود از این نقیب الممالک نباید میرزا احمد باشد؛ زیرا همان گونه که نوشتیم، میرزا احمد دو پسر داشته است که هر دو در زمان حیات پدر به منصب های درخور توجهی دست یافته بودند؛ نخستین نقیب الاشراف و دیگری، مدتی از طبیبان ناصرالدین شاه بوده است.

۴. محمدعلی نقیب الممالک

با توجه به مطالبی که درباره میرزا احمد نقیب الممالک نوشتیم، پرسش هایی در ذهن ایجاد می شود، از جمله: چرا محبوب، محمدعلی نقیب الممالک را نقال قصه *امیرارسلان* تلقی کرده است؟ چرا کاتب قصه *ملک جمشید* (*طلسم آصف و طلسم حمام بلور*) در پایان قصه نوشته است: «فسبحان من لایموت کتاب *طلسم آصف و طلسم حمام بلور* از تألیفات محمدعلی نقیب الممالک در غره شهر رمضان ۱۲۹۲ هجری قمری به پایان رسید.» (همو، ۱۳۸۴: ۲۷۱).^۶

برای چنین پرسش هایی، دو پاسخ قابل تصور است:

نخست اینکه محمدعلی نقیب الممالک - که نقال باشی ناصرالدین شاه هم بود- اصولاً وجود خارجی نداشته است و این خطای کاتب قصه *ملک جمشید* و سپس محبوب بوده است که این نام را به عنوان خالق قصه *امیرارسلان* رواج داده اند. نقال باشی ناصرالدین شاه، میرزا احمد نقیب الممالک شیرازی بوده است و او همان شخصی است که داستان *امیرارسلان*، *زرین ملک* و احتمالاً *ملک جمشید* را نقالی کرده است. دوم اینکه بپذیریم دو نقیب الممالک هم عصر وجود داشته اند. یکی میرزا احمد نقیب الممالک شیرازی و دیگری محمدعلی نقیب الممالک که نه محبوب از شیرازی بودن او سخن گفته، نه در پایان قصه *ملک جمشید* صفت «شیرازی» به نام او افزوده شده است.

پذیرفتن اینکه دو نقیب الممالک به طور هم زمان در دربار ناصرالدین شاه حضور داشته و اتفاقاً هر دو در نقالی چیره دست بوده اند، دشوار است؛ اما با توجه به اینکه میرزا احمد نقیب الممالک، تنها نیمی از سال را در دربار ناصرالدین شاه حضور داشته

است، احتمال وجود دو نقیب‌الممالک در دربار ناصرالدین شاه بسیار است. توجه به بخشی از یادداشت میرزا علینقی حکیم‌الممالک، پیش خدمت‌باشی سلام در دربار ناصرالدین شاه، وجود دو نقیب‌الممالک در دربار شاه را به یقین بدل می‌کند. ناصرالدین شاه دو بار به خراسان سفر کرده است؛ در سال‌های ۱۲۸۴ و ۱۳۰۰ق. در سفر نخست، حکیم‌الممالک مذکور نیز از ملازمان وی بوده است که کتاب *روزنامه سفر خراسان* وی محصول همین سفر است. حکیم‌الممالک در بخشی از کتاب خویش، اسامی همه ملازمان رکاب شاهنشاهی را ذکر می‌کند که یکی از آن‌ها «آقامحمدعلی نقیب‌باشی» است (حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶: ۱۶). در جای دیگری از همین سفرنامه مورخ چهارشنبه ۲۳ صفر، هنگامی که اردوی شاهنشاه در بیلاق گلستان متوقف است و بساط آتش‌بازی شبانه برپاست، می‌نویسد: «آقا محمدعلی نقیب‌الممالک که در فن سخنوری و نقالی مهارتی تام دارد به رسم هر شب خاطر مبارک را به استماع حکایات شیرین و روایات دلنشین مشغول داشت.» (همان، ۲۳۸).

نوشته حکیم‌الممالک در حال حاضر بزرگترین سندی است که نشان می‌دهد شخصی با نام و لقب محمدعلی نقیب‌الممالک در دربار ناصرالدین شاه نقالی می‌کرده است.

درباره زندگی محمدعلی نقیب‌الممالک فعلا اطلاعی در دست نیست. در یکی از فرمان‌های مربوط به دوده‌عجم که متعلق به ۱۳۱۶ق است، از درویش غلامحسین اختیار طهرانی، فرزند محمدعلی، با عنوان نقیب‌الممالک ایران نام برده شده است (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۹: ۸۹). آیا ممکن است این محمدعلی همان محمدعلی نقیب‌الممالک، نقال ناصرالدین شاه، باشد؟ همچنین ذکر نام حکیم‌الممالک در یادداشتی که اعتمادالسلطنه در ۱۲۹۲ق نوشته است، این مطلب را به ذهن می‌رساند که شاید مقصود اعتمادالسلطنه از نقیب‌نقال، همین محمدعلی مذکور باشد: «[جمعه ۱۸ رجب ۱۲۹۲ق]، بعد از نهار نقیب‌نقال احضار شد. شش ساعت این مرد که مسلسل حرف زد

و دروغ گفت. من و امین‌الملک و حکیم‌الممالک گوشه‌ای را پیدا کرده و قدری راحت شدیم.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۱۷).

ناصرالدین‌شاه در *روزنامه خاطرات* خود در سفر نخست و دوم فرنگ از نقال‌باشی نام می‌برد که یک‌بار به پیشباز و دیگر بار به بدرقه‌شاه آمده است. به نوشته‌شاه، وی هر دوبرار تا انزلی آمده است. این نقال‌باشی که شاه در سفر نخست بدون قید و آژة «نقیب» و صرفاً با عنوان نقال‌باشی (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۳۸۵)، اما در سفر دوم به صورت «نقیب نقال‌باشی» (همو، ۱۳۷۹: ۲۷۱) از او نام می‌برد، قاعدتاً باید یکی از نقیب‌الممالک‌ها باشد که در سفر نخست و دوم (۱۲۹۰ و ۱۲۹۴ق) به‌عنوان نقال‌باشی همراه شاه بوده اند. در سفر عتبات نیز از «نقیب‌باشی» که جزو عمله خلوت همراه شاه‌اند، نام می‌برد (همو، ۱۳۷۲: ۱). نقیب در این سفر - که در ۱۲۸۷ق صورت گرفته است - خطبه سلام هم می‌خواند که شاه با صفت «بسیار خوب» از آن یاد می‌کند (همان، ۱۵۵).

۵. حدس نگارنده درباره نقال‌باشی امیرارسلان

درباره اینکه نقال‌باشی‌های *امیرارسلان* و *زرین‌ملک*^۷ کدام یک از این دو نقیب‌الممالک بوده‌اند، فعلاً قادر به هیچ‌گونه اظهار نظر قطعی نیستیم. نه حکیم‌الممالک در یادداشت‌های خویش از قصه *امیرارسلان* نام می‌برد، نه در *دیوان* میرزا احمد، ذکری از این قصه یافت می‌شود. تنها با توجه به پایان قصه *ملک جمشید* می‌توان حدس زد که احتمالاً نقال این قصه محمدعلی نقیب‌الممالک بوده است. این اثر را نخستین بار بنگاه مطبوعاتی فهم در ۱۳۲۷ق منتشر کرده است. کاتب در پایان، نام محمدعلی نقیب‌الممالک را به‌عنوان مؤلف ذکر کرده است. شاید ذکر این نام، با توجه به نزدیک بودن سال انتشار کتاب به روزگار حیات نقیب‌الممالک‌ها، نشانه‌ای باشد بر آنکه وی نقال دو قصه دیگر نیز بوده است. در این باره همچنان نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد و حدس ما در حیطة احتمالات قرار دارد. به ویژه اینکه هر چند در قصه *ملک جمشید* شباهت‌های بسیار به قصه *امیرارسلان* و *زرین‌ملک* دیده می‌شود؛ اما از آن فخامت و

استواری دو داستان مذکور، در این یک اثری نیست. افزون بر این، به سبب یکسان‌بودن القاب دو نقال، این احتمال وجود دارد که یکی به جای دیگری فرض شده باشد. همچنین مشخص نیست این چاپ براساس چه نسخه‌ای صورت گرفته است. در کتابخانه مجلس، نسخه‌ای (ش ۴۰۲۶) به خط نستعلیق شکسته از **ملک جمشید** موجود است که با چاپ ۱۳۲۷ق این قصه، از لحاظ نثر اندک تفاوت‌هایی دارد، اما همان داستان است. در این نسخه، نامی از نقیب نیامده است. کاتب ناشناس قصه، در ابتدا ادعا می‌کند این داستان را به خواهش دوستی به‌تحریر درآورده است و اندکی بعد می‌نویسد:

یکی داستانم به یاد آمدست که کردار رستم به باد آمدست

بنابراین، می‌توان احتمال داد که کاتب، این قصه را خودش ساخته، بلکه قبلاً آن را از جایی شنیده یا خوانده و سپس مجدداً آن را تحریر کرده است. تاریخ کتابت این نسخه ۱۳۰۷ق و محل کتابت آن، شیراز است.

۶. نتیجه‌گیری

نقالی از پیشه‌های رایج در دربار شاهان قاجار بوده است. تعدادی از نقالان درباری آن عصر، لقب نقیب‌الممالک هم داشته‌اند. مهم‌ترین وظیفه نقیب‌الممالک، علاوه بر نقالی در دربار، ریاست و نظارت بر فعالیت نقیبان بوده است. **نقال قصه امیراسلان** از مشهورترین نقیب‌الممالک‌هاست. نقال این قصه را بعضی محمدعلی نقیب‌الممالک و بعضی میرزا احمد نقیب‌الممالک ذکر کرده‌اند. میرزا احمد از شاعران عصر قاجار است که نامش در تذکره‌های آن عصر آمده و **دیوان** شعری هم از او بر جای مانده است. در برخی از منابع آن عصر و نیز در **دیوان** شعر او اشاراتی به تبحر وی در فن داستان سرایی و حضور او در دربار ناصرالدین‌شاه دیده می‌شود. محمدعلی نقیب‌الممالک نیز از نقالان دربار ناصرالدین‌شاه بوده که حکیم‌الممالک در **روزنامه سفر خراسان** خویش از او نام برده است. در هیچ یک از منابع مذکور درباره قصه مشهور **امیراسلان** مطلبی نیامده است. از این رو، نمی‌توان با قطعیت گفت کدام‌یک از این دو نقال **امیراسلان**

بوده‌اند؛ اما با توجه به پایان قصه **ملک جمشید** می‌توان احتمال داد نقال این قصه محمدعلی نقیب‌الممالک بوده است. **ملک جمشید** نخستین بار در ۱۳۲۷ق منتشر شد. کاتب در پایان قصه، نام محمدعلی نقیب‌الممالک را به‌عنوان مؤلف ذکر کرده است. قصه **ملک جمشید** شباهت‌های بسیاری با **امیرارسلان و زرین‌ملک** دارد؛ اما از فخامت و استواری دو داستان مذکور، در این یک اثری نیست. با این‌همه، با توجه به اینکه تاریخ چاپ این کتاب با روزگار زندگی هر دو نقیب‌الممالک، فاصله چندانی ندارد، می‌توان احتمال داد نقال قصه **امیرارسلان** نیز همین محمدعلی نقیب‌الممالک بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. درویش دوره‌گرد، اجازه‌نامه یا پته‌ای برای معرکه‌گیری به همراه داشتند. نقیب در شهر می‌گشت و پته درویشان را از آن‌ها طلب می‌کرد. اگر درویشی پته نداشت یا نمی‌توانست به سخنان رمزآمیز نقیب پاسخ دهد، دروغین بودن کسوت او آشکار و در نتیجه از کسوت درویشی خلع می‌شد (نقیب‌الممالک، ۱۳۸۷: ۴۹۵؛ افشاری، ۱۳۸۲: شصت‌وهفت)؛ یا مثلاً اگر درویشی تازه‌وارد به شهری می‌آمد، نقیب او را به تکیه خود می‌برد، چند روزی از درویش پذیرایی می‌کرد و هزینه سفرش را می‌پرداخت و نقیب نتیجه مسافرتش را به نقیب شهر دیگر که درویش عازم آن بود، اطلاع می‌داد (مدرسی چهاردهی، بی‌تا: ۷۲-۷۳). بخشی از وجوه درویش نیز به نقیب واگذار می‌شد (نقیب‌الممالک، ۱۳۸۷: ۴۹۵).
۲. روشن نیست آیا همه نقیب‌الممالک‌ها نقال بوده‌اند یا خیر. محجوب می‌نویسد: «چون نقیب ریاست فائقه بر نقالان و سخنوران داشته، طبعاً سمت نقال‌باشی دربار نیز بدو مفوض می‌شده.» (همان، ۴۹۶).
۳. در این کتاب، ترجمه اثری از جرجی زیدان با عنوان **عباسه و جعفر برمکی** - که مترجم مشهور آثار زیدان، یعنی محمدعلی شیرازی آن را به فارسی برگردانده است - به‌اشتباه متعلق به محمدعلی نقیب‌الممالک شیرازی عنوان شده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۲۹: ۱۵/۲۱۱).
۴. مظفر بختیار نیز در مقدمه منتشرنشده کتاب **امیرارسلان** - که انتشارات کارنامه زیر چاپ دارد - نقال امیرارسلان را میرزا احمد نقیب‌الممالک شیرازی عنوان کرده است.

۵. نسخه‌ای از این کتاب (به شماره ۵۳۸/۵) در تالار خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

۶. قصه **ملک جمشید** را نخستین بار بنگاه مطبوعاتی فهم در ۱۳۲۷ق چاپ کرده است. چاپ انتشارات ققنوس در ۱۳۸۴ نیز عیناً از روی همین نسخه است.

۷. تحریر فخرالدوله از امیراسلان اکنون در دست نیست. مظفر بختیار این نسخه را که متعلق به خانم تاج‌الدوله بوده است، سال‌ها پیش نزد خانواده معیرالممالک دیده بود؛ اما ایشان نیز اکنون از سرنوشت آن اطلاعی ندارند. بنابه گفته معیر، نخستین چاپ سنگی این قصه - که در ۱۳۱۷ق صورت گرفته - از روی همین نسخه بوده است (به نقل از مقدمه کتاب **امیراسلان** (منتشر نشده)، نوشته مظفر بختیار). تحریر فخرالدوله از **زرین‌ملک** نیز تاکنون منتشر نشده است. تا آنجا که می‌دانیم تنها نسخه **زرین‌ملک** به خط فخرالدوله، در اختیار مرحوم دوستعلی خان معیرالممالک بوده است. بختیار نسخه عکسی (شماره ۷۲۳۴) آن را در ۱۳۶۷ به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اهدا کرده است. با اینکه به نظر می‌رسد تا پیش از این زمان، این تحریر در اختیار ناشران نبوده است؛ اما از **زرین‌ملک** سه چاپ بازاری و مغلوپ موجود است که سال‌ها پیش از سوی انتشارات علمی منتشر شده است؛ نخستین چاپ با عنوان **کلیات ملک بهمن ابن فریدون شاه خطایی و زرین‌ملک** خلاصه‌ای است از همان **زرین‌ملک** تحریر فخرالدوله. دومی با عنوان داستان **ملک بهمن و ملکه گلناز** که همان چاپ نخستین است با اندک تغییراتی در نثر قصه. سومی با عنوان **کلیات داستان ملک جمشید و ملکه مهرآفاق** چاپ شده که ناشر همه‌جا «ملک بهمن» را به «ملک جمشید» و «زرین‌ملک» را به «ملکه مهرآفاق» تغییر داده و کتاب‌سازی در معنای حقیقی است. حُسن بزرگ چاپ‌های سطحی و بازاری این است که ذهن را به این سو سوق می‌دهند که ممکن است تحریر یا تحریرهای دیگری از این قصه یا دیگر قصص عامه وجود داشته باشد؛ اما اکنون از کیفیت و مکانشان بی‌اطلاع‌ایم. لازم‌به‌ذکر است کتاب **زرین‌ملک** به تحریر فخرالدوله را انتشارات کارنامه در دست چاپ دارد.

منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۲۹). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. تهران: چاپخانه مجلس.
- _____ (۱۳۳۷). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. تهران: چاپخانه دولتی ایران.
- آل داود، سید علی (۱۳۸۷). «وصف گروه‌های اجتماعی در شیراز یک صدسال پیش». *فرهنگ مردم*. ش ۲۷-۲۸. صص ۱۱۸-۱۳۰.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- افشاری، مهرا (۱۳۸۲). *فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه* (سی رساله). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بختیار، مظفر (منتشر نشده). *مقدمه کتاب امیر ارسلان*. تهران: کارنامه.
- *تذکره الملوک* (۱۳۳۲). به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: بی‌نا.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارسانه ناصری*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- حکیم‌الممالک، علینقی (۱۳۵۶). *روزنامه سفر خراسان*. به کوشش ایرج افشار. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- داور شیرازی، مفید (۱۳۷۱). *مرآت الفصاحه*. تصحیح محمود طاووسی. شیراز: نوید.
- دیوان بیگی شیرازی، احمد (۱۳۶۶). *حدیقه الشعرا*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.
- فرصت‌الدوله (محمد نصیر حسینی) (۱۳۶۲). *آثار العجم*. به کوشش علی دهباشی. تهران: فرهنگ سرا.
- محجوب، محمد جعفر (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران* (مجموعه مقالات محجوب). به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.

هویت ابهام‌آمیز نقال قصه‌ امیرارسلان _____ مریم سیدان

- مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۹). *اسرار فرق خاکسار، اهل حق*. تهران: پیک فرهنگ.
- _____ (بی‌تا). *خاکسار و اهل حق*. تهران: اشراقی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*. تهران: زوار.
- مصاحبی نایینی، محمدعلی (۱۳۷۶). *مدینه‌الادب*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۱ الف). *رجال عصر ناصری*. تهران: تاریخ ایران.
- _____ (۱۳۶۱ ب). *یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه*. تهران: تاریخ ایران.
- *ملک جمشید* (۱۳۰۷ق). تهران: نسخه خطی کتابخانه مجلس. ش ۴۰۲۶.
- ناصرالدین‌شاه (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر اول فرنگستان*. به‌کوشش فاطمه قاضی‌ها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- _____ (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر دوم فرنگستان*. به‌کوشش فاطمه قاضی‌ها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- _____ (۱۳۷۲). *شهریار جاده‌ها (سفرنامه ناصرالدین‌شاه به عتبات)*. به‌کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- نقیب‌الممالک، محمدعلی (۱۳۴۰). *امیرارسلان*. تصحیح محمدجعفر محبوب. تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- _____ (۱۳۸۴). *ملک جمشید*. تهران: ققنوس.
- نقیب‌الممالک (میرزا احمد یا محمدعلی؟) و فخرالدوله توران‌آغا (بی‌تا). *زرین‌ملک*. تهران: نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ش ۷۲۳۴.
- نقیب‌الممالک شیرازی، میرزا احمد (بی‌تا). *دیوان نقیب شیرازی*. تهران: نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران. ش ۲۷۰۰.

دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

_____ (بی تا). دیوان نقیب شیرازی. تهران: نسخه خطی
کتابخانه دانشگاه تهران. ش ۳۹۵۴.

_____ (بی تا). دیوان نقیب شیرازی. تهران: نسخه خطی
کتابخانه مجلس. ش ۱۰۸۲.

_____ (۱۳۴۱ق). باده بی خمار. شیراز: مطبع محمدی. تهران:
تالار خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ش C/538.

